



گفت‌وگو با فیل ویلایتو

رفتار صمیمی اعضای سپاه

پنج‌شنبه، ۹ آگوست ۲۰۰۷

یادداشت سردبیر: هیأت صلح مردمی به ایران یک گروه پنج نفره از فعالان ضد جنگ آمریکایی بودند که برای تشویق و ترغیب صلح و دوستی میان دو ملت، از بیستم تا سی‌ام جولای به ایران سفر کردند. سفر این هیأت با حمایت و همکاری شبکه ضد جنگ ویرجینیا (VAWN) انجمنی مرکب از ۲۲ سازمان صلح‌طلب و عدالت‌خواه در ایالت ویرجینیا و نشریه ریچموند دیفندر (دوماهانامه‌ای با تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه که کاملاً از نیروهای داوطلب تشکیل شده و به‌طور غالب در خدمت کارگران و سپاه‌بوستان آمریکایی در ویرجینیا هستند) محقق شد. عباس عدالت از CASMII با فیل ویلایتو از بنیان‌گذاران شبکه ضد جنگ و هماهنگ‌کننده سفر هیأت صلح مردمی به ایران مصاحبه کرد.

اعضای هیأت صلح مردمی به ایران، عبارت بودند از: آرت ماربورگ پنجاه و چهار ساله، کارگر بازنشسته کارخانه و کابینت‌ساز از شهر میلوآکی ایالت ویسکانسین که مسئول سابق اتحادیه کارگری و از فعالان صلح و عدالت است و سال‌های طولانی عمر خود را در این راه صرف کرده است، تایلا ماتسون معلم بازنشسته از شهر ریچموند و عضو فعال شبکه ضد جنگ ویرجینیا و همچنین باشگاه سیرا Sierra که یک سازمان طرفدار محیط زیست است، جف میلارد بیست و شش‌ساله گزارشگر وب‌سایتی در واشنگتن دی.سی و رئیس شعبه کهنه‌سربازان مخالف جنگ عراق در واشنگتن، تام پالومبو چهل و هفت ساله، پرستاری از شهر نورفولک ایالت ویرجینیا، فعال شبکه ضد جنگ ویرجینیا و سازمان مبارزان صلح، و فیل ویلایتو پنجاه و هشت ساله، متخصص چیدمان‌های هنری و سردبیر روزنامه ریچموند دیفندر، از بنیان‌گذاران شبکه ضد جنگ ویرجینیا و هماهنگ‌کننده سفر هیأت صلح مردمی به ایران. عضو ششمی نیز در این گروه بود به نام خانم استیسی کینگ Stacy King، ۲۶ ساله، دستیار وکیل دعاوی از واشنگتن دی.سی و فعال شبکه ضد جنگ این شهر. اما وی قبل از سفر به علت بیماری نتوانست به گروه ملحق شود که واقعا باعث تاسف همه شد، زیرا او انسان بزرگی است. ضمن آن‌که از سپاه‌بوستان آمریکاست و حضورش می‌توانست

منظر کاملاً متفاوت و برجسته‌ای به هیأت ببخشد. هیأت، چهارشنبه‌شب ۱۸ جولای فرودگاه بین‌المللی واشنگتن دی.سی را ترک کرد و صبح روز ۲۰ جولای وارد تهران شد. ما طی ۱۱ روز حضورمان در ایران ابتدا در یک سفر هوایی ۴۰۰ مایلی به شهر شیراز در جنوب ایران رفتیم و بعد از آن با طی مسیری حدود ۱۳۵۰ مایل از شهرهای یزد، اصفهان، قم و چند شهر کوچک‌تر و چندین روستا دیدن کردیم که این مسیر طولانی را با یک دستگاه خودرو تویوتا هیس پیمودیم. سفر ما در مجموع یازده روز و ۱۷۵۰ مایل در ایران بود.

□□□

اهداف شما از سفر به ایران چه بود؟

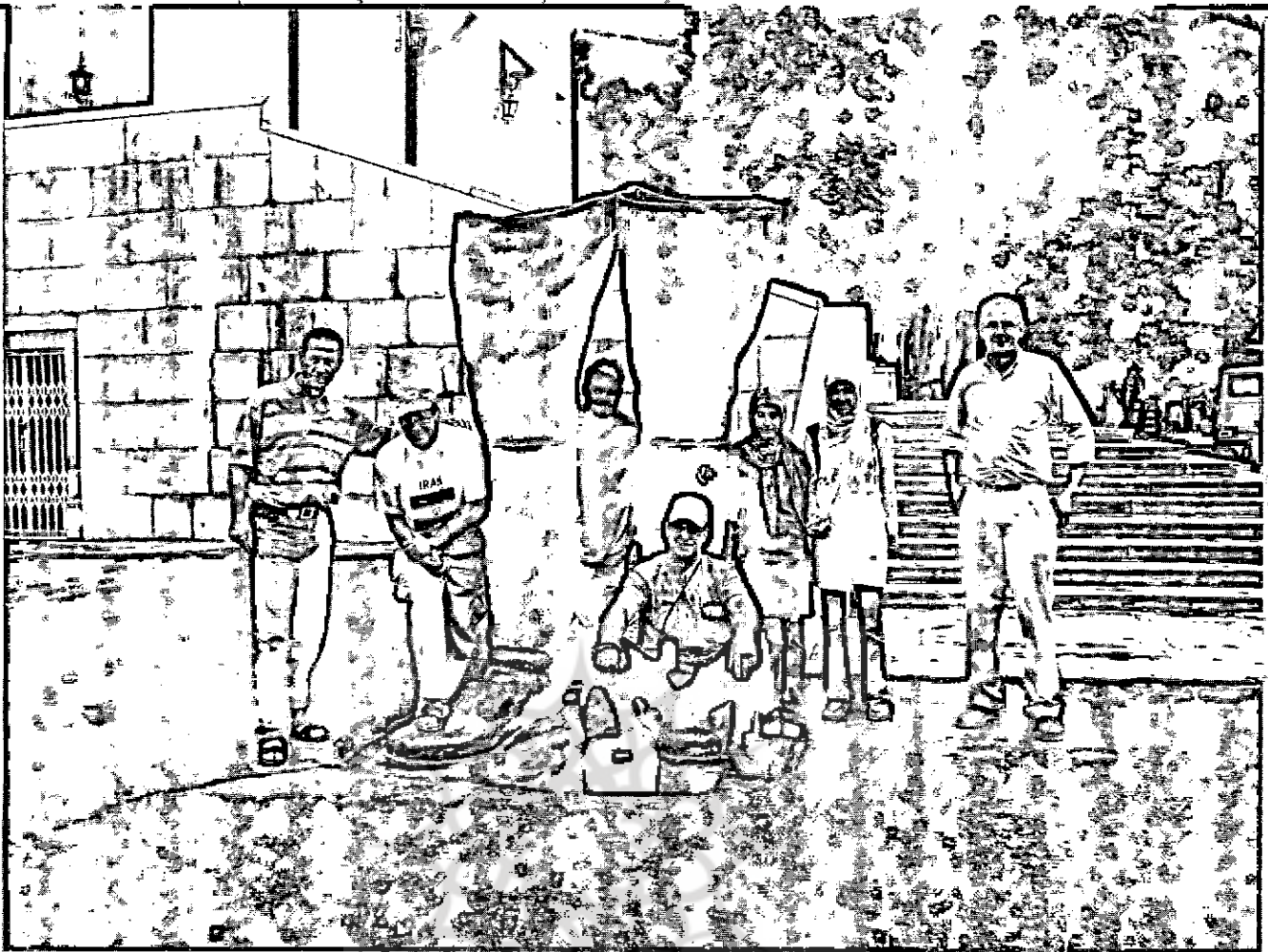
هدف اصلی ما در کل، کمک به ایجاد زمینه مخالفت با نقشه‌ها و برنامه‌های جدی و روزافزون دولت بوش در تهاجم نظامی به جمهوری اسلامی ایران است. بخش اساسی برنامه آماده‌سازی مردم آمریکا برای حمایت از چنین حمله‌ای شامل ایجاد انزجار از ایران و انزوای روانی دولت و مردم این کشور است. هر ساله فقط حدود سیصد نفر از آمریکا به ایران سفر می‌کنند، در نتیجه بسیاری از آمریکایی‌ها چیز زیادی از ایران به غیر از کلیشه‌های رایج نمی‌دانند و ترس و واقعی از ایران - حتی در دل برخی ترقی‌خواهان - نشسته است. لذا امیدوار بودیم با سفر به ایران بتوانیم کلیشه‌ها و دروغ‌هایی را که علیه این کشور به مردم آمریکا می‌گویند، از اذهان بزداییم و می‌خواستیم تا آن‌جایی که امکان دارد درباره مردم، فرهنگ و سرزمین ایران بیاموزیم تا در بازگشت به آمریکا با اطمینان و آگاهی بیشتری درباره این کشور صحبت کنیم. از طرفی به ملت ایران نیز بگوییم که همه مردم در آمریکا از جرج بوش و یا دیک حتی حمایت نمی‌کنند و اکثریت ما عمیقاً خواستار

همه مردم در آمریکا از جرج بوش و یا دیک چنی حمایت نمی‌کنند و اکثریت ما عمیقاً خواستار صلح و دوستی با مردم دیگر نقاط دنیا هستیم. اگر آمریکا از دموکراسی واقعی برخوردار بود، ما در عراق و یا افغانستان نبودیم. ایران را تهدید نمی‌کردیم و نمی‌کوشیدیم بر جهان حکمرانی کنیم.

صلح و دوستی با مردم دیگر نقاط دنیا هستیم. اگر آمریکا از دموکراسی واقعی برخوردار بود، ما در عراق و یا افغانستان نبودیم. ایران را تهدید نمی‌کردیم و نمی‌کوشیدیم بر جهان حکمرانی کنیم. سفر شما به چه صورت ترتیب داده شد؟ چگونه توانستید با ایران تماس برقرار کنید؟ ترتیبات این سفر خیلی راحت و آسان بود. ما اعضا را انتخاب کردیم، اعانات قابل توجهی جمع کردیم، پاسپورت‌ها را گرفتیم، با یک آژانس مسافرتی در تهران به نام «تورهای ایران‌دوستان» قرارداد بستیم، به دولت ایران درخواست صدور ویزا دادیم، بلیت هواپیما به تهران را رزرو کردیم، مطالعات زیادی درباره ایران انجام دادیم و با ایرانی‌های مقیم آمریکا و کسانی که به ایران آمده بودند نیز صحبت کردیم. سازمانی که کمک شایانی به ما کرد، شعبه آمریکایی مبارزه علیه تحریم و دخالت نظامی در ایران یا CASMII بود. رئیس این شعبه رستم پورزال اولین کسی بود که ایده سفر هیأت را پیشنهاد و در این راه کمک بسیار زیادی به ما کرد. بعد همزمان با شروع تبلیغ برنامه‌های سفرمان، از دیگر ایرانیان مقیم آمریکا پیشنهادهایی درباره سازمان‌ها و مکان‌های دیدنی گرفتیم. سپس برنامه سفر دیگر گروه‌های مسافرتی و یا صلح‌طلب‌را که قبلاً به ایران رفته بودند را بررسی کردیم. با لحاظ کردن پیشنهادهای آژانس مسافرتی ایرانی، به تدریج توانستیم جدولی برای سفر طراحی کنیم که در یازده روز گشت و گذار بتوانیم با برشی از جامعه ایران یا تا جایی که ممکن است دست کم با تعداد زیادی از مردم برخورد و ملاقات کنیم.

در بازدید از ایران چه کردید؟ کجا رفتید؟ با چه کسانی صحبت کردید و چه دیدید؟

روز اول سفرمان، در مراسم نماز جمعه دانشگاه تهران شرکت کردیم. این مراسم بزرگ‌ترین گردهمایی دینی مردم ایران است که هر هفته در این ابرشهر چهارده میلیونی برگزار می‌شود و حدود ۱۰۰۰۰ زن و مرد برای اقامه نماز می‌آیند. شنیده بودیم که آن‌ها مراسم را با سر دادن شعار «مرگ بر آمریکا» به پایان می‌رسانند. بنابراین گفتیم شاید این مسئله یک موضوع یا بهانه تقابل فرهنگی در سفر به ما بدهد. دو ساعت در برنامه حاضر بودیم و تا وقتی که آن‌جا را ترک کردیم شعار ضد آمریکایی نشنیدیم. در عوض به لیخندها و مصافحه‌های دوستانه‌ای که فراوان ابراز می‌شد، رضایت دادیم.



گروه اعزامی هیأت ضد جنگ در کاخ گلستان

همچنین از یک آزمایشگاه هفتصد تختخواه- که محل نگهداری از سالمندان و معلولان بود- بازدید کردیم و درباره خدمات اجتماعی دولت باهمراهی و یاری گروه‌های خصوصی اطلاعاتی کسب کردیم. مثلاً به ما گفتند خدمات درمانی برای کسانی که بضاعت پرداخت هزینه‌های آن را ندارند، رایگان است. در آمریکا حدود ۴۷ میلیون نفر از بیمه درمانی محروم هستند و قدرت پرداخت هزینه عمل‌های سنگین جراحی را ندارند. یک‌چهارم دیگر از جمعیت آمریکا نیز به شکل ناقص و ناکافی از بیمه‌های درمانی برخوردارند. در ایران، تحصیل تا سطح دانشگاه رایگان است درحالی‌که در آمریکا رسیدن به مدارج دانشگاهی برای دانشجویان طبقه کارگر امکان‌پذیر نیست. در ایران یارانه سنگینی به قیمت بنزین تعلق می‌گیرد، گرچه برنامه سهمیه‌بندی تنها چند هفته قبل از ورود ما به ایران آغاز شده بود. استانداردهای آمریکا می‌گوید فقر گسترده‌ای در ایران حاکم است- البته تخمین‌ها بسته به منبع اعلام آمار خیلی فرق می‌کند- اما آن نوع فقر مزمینی که در اوایل دهه ۸۰ در بازدید از مکزیک یا وضعیت فلاکت‌باری را که در شهرهای ثروتمند آمریکا نظیر نیویورک و یا واشنگتن دیده بودم، در ایران مشاهده نکردم. علتش این است که دولت همگام با سازمان‌ها و تشکل‌های خصوصی، خدمات اجتماعی کارآمدی را به مردم ارائه می‌کند که همان خدمات در کشور

دو کهنه‌سرباز ارتش آمریکا- که یکی از آن‌ها سیزده ماه در عراق خدمت کرده بود- در هیأت ما حضور داشتند و همین امر فضای تاثیرانگیز خاصی را بر جلسه مستولی کرد. ما از موزه صلح تهران بازدید و با رئیس یک سازمان غیردولتی (که مسئولیت نگهداری قربانیان شیمیایی جنگ را بر عهده دارد) و همچنین با رئیس یک گروه محیط‌زیستی که تاثیرات زیانبار اکولوژیکی جنگ بر روستاهای مرزی ایران و عراق را بررسی و منتشر می‌سازد، ملاقات کردیم. جنگ ایران و عراق- که هشت سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به درازا کشید- از جنگ جهانی دوم طولانی‌تر بود و منجر به مرگ صدها هزار نفر از هر دو کشور شد. لذا از لحاظ تلفات جانی و خسارت به منابع کشور و نیز کسب درک و شناخت نسبت به امکان حملات نظامی، تأثیر عظیمی بر جای گذاشت. در شهر قم از مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی بازدید و با مدیر آن که داوطلب امتحان دکتری رشته هیأت و فن‌آوری اطلاعات بود، ملاقاتی داشتیم. در شهر نطنز که ایران تأسیسات جنرال‌پرانگیز هسته‌ای خود را در آن‌جا احداث کرده است، گشتی زدیم. از کنار تأسیسات و مکان استقرار ضد هوایی‌ها در اطراف آن گذشتیم. آن‌جا یکی از معدود مکان‌هایی بود که راهنما از ما خواست عکس نگیریم. اما این گردش با خودرو در جدول برنامه سفرمان پیش‌بینی شده بود، لذا دولت می‌دانست ما از جوار این تأسیسات عبور می‌کنیم.

آن شب با یک فروند هواپیمای ایران ایر به شیراز شهر شعر گل و بلبل در ۴۰۰ مایلی جنوب تهران پرواز کردیم. ما به‌همراه راهنمای خیره تور و راننده خودرو از آرامگاه حافظ شاعر بزرگ ایرانی و دیگر مکان‌های محلی دیدن کردیم و سپس با یک ساعت رانندگی به تخت جمشید رسیدیم. این‌جا مرکز تشریفات رسمی دوهزار و پانصد ساله نخستین امپراتوری ایرانی است. از شیراز و از دل کویر به سمت شهر یزد، از آبادی‌های کهن ایران با نیم‌میلیون نفر جمعیت حرکت کردیم. سپس به شهر فوق‌العاده زیبای اصفهان، این کانون فرهنگی ایران- با ۱/۵ میلیون درخت برای ۱/۵ میلیون نفر جمعیت آن- رانیدیم. بعد از اصفهان به شهر مقدس قم رفتیم و دوباره به تهران برگشتیم. در طول مسیر از مساجد، مقابر، میدان امام اصفهان- که دومین میدان محصور به لحاظ وسعت در دنیاست- و کاخ مجلل و دیدنی آخرین شاه ایران و خانه یک‌اتاقه زمامدار بعدی ایران آیت‌الله روح‌الله خمینی دیدن کردیم. ما ملاقات‌های رسمی نیز داشتیم. در اصفهان با سه رزمنده جنگ هشت‌ساله با عراق ملاقات کردیم که پسر یکی از کشته‌شدگان هواپیمای ایرباس ایرانی نیز جزء آن سه تن بود. این هواپیمای غیرنظامی «تصادفا» [!!!] توسط ناو جنگی وینسنس ساقط و ۳۰۰ سرنشین آن همگی کشته شده بودند. این دیدار در لابی هتل محل اقامتمان صورت گرفت.



دیدار با روحانیان در شهر مقدس قم

ما آمریکا به واسطه حملات روزافزون نوحافظه کاران تحلیل رفته است.

بهترین تجارب ما در این سفر، گفت و گو با مردم کوچه و خیابان بود. واقعا تعجب می کردیم، چون هر جا که می رفتیم مردم علاقه مند گفت و گو با ما بودند. آن ها می گفتند سلام و از ما می پرسیدند اهل کجایی؟ و وقتی می گفتیم آمریکا، آن ها با لبخندهای گرم و صمیمانه نگاه می کردند و با ما دست می دادند و از علاقه خود به آمریکاییان می گفتند. پرزیدنت بوش موضوع دیگری بود، اما در یازده روز حضور در ایران حتی یک نفر به ما خصومتی نشان نداد. به نظر می رسد مردم ایران هنر تفاوت قائل شدن میان دولت یک کشور و مردم آن را به خوبی بلدند.

انتظار داشتیم که بپرسید: «شما احتمالاً آن چه را که دولت مایل بود ببینید، دیده اید.» یک شب در شهر قم ساعت ۹ شب پیاده تا کافی نت رفتیم تا برای خانواده و دوستانم ایمیل بفرستیم. تا ساعت ۱۱ شب در آن جا ماندیم. در حین بازگشت به هتل راه را گم کردم- آن هم در شهر مقدس قم در شب یک تعطیلی مذهبی سراسری- در خیابان ها سرگردان می گشتم و مایوسانه به دنبال سکه بودم تا بتوانم از تلفن عمومی یا راهنمایان تماس بگیرم. با دو برادر برخورد کردم که یکی از آن ها طلبه بود. آن ها مرا با تاکسی به هتل برگرداندند. بنابراین سه ساعت تمام در اختیار خودم بودم. دو عضو دیگر هیأت یک شب در اصفهان تا هتل پیاده آمدند که ۴۵ دقیقه طول کشید و در این فاصله سه مرتبه عده ای از ایرانیان نزد آن ها رفته و خواستار گفت و گو شده بودند. در خیابان ها و اماکن عمومی با هر کسی که می خواستیم، صحبت می کردیم. یک روز بعد از ظهر، در راه اصفهان به قم کنار اتوبان توقف کردیم و با خانواده یک چوپان جای خوردیم. در شهری با قدمت پنج هزار سال و به ارتفاع چهار هزار پا بالاتر از سطح دریا در کوهستان، قلبان کشیدن را یاد گرفتیم.

از هر چیزی که می خواستیم- به غیر از تاسیسات نظامی- عکس گرفتیم. مخصوصاً سعی می کردم تا جایی که ممکن است با طبقات مختلف اجتماعی مردم صحبت کنم. نمی گویم درباره ایران کارشناس و خبره شده ام، اما فکر می کنم نگاه نسبتاً منصفانه ای به کشور و مردم ایران پیدا کرده ایم.

آیا با مسئولان دولت ایران نیز صحبت کردید؟
دو روز مانده به پایان سفر، دیدار دوساعته ای با اسفندیار رحیم مشاعی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری داشتیم. گزارش کوتاهی از این دیدار در وبسایت Press TV- ایستگاه تلویزیونی جدید انگلیسی زبان ایران- آمده است. هر پنج عضو هیأت، ضمن معرفی خود مطالبی درباره علت سفر به ایران بیان کردند و معاون رئیس جمهور نیز پنجاه دقیقه سخنانی ایراد کرد. به نظرم تبادل نظر خوبی بود و ما از این که چنان مسئول بلندپایه ای به ما وقت ملاقات داد، عمیقاً تشکر می کنیم. فکر می کنم این حرکت حاکی از این است که همه اقبشار ایرانیان به رغم اقدامات دولت آمریکا، قصد بهبود روابط با مردم ما را دارند.

همچنین یکی از کهنه سربازانی که با ایشان دیدار کردیم، مدیر یک اداره دولتی تهیه فیلم و مستندسازی بود. گفت و گوی برنامه ریزی نشده ای نیز

را کودکان به ما ثابت کردند. به بزرگ ترها می توان پنهان سازی احساسات واقعی خود را آموخت، اما اسکان ندارد که کودکان تنفر را بیاموزند و آن را به نحوی برملا نسازند. همه ما با گرما و مهمان نوازی صمیمانه مردم ایران روبه رو شدیم. از این موضوع نباید غافل شد، زیرا دولتی که قصد تجاوزگری دارد، ابتدا ترس و تنفر از «دشمن» را به مردم خود یاد می دهد. از این رو معتقدم که این تجارب به ما بینش قابل توجهی بخشید، و به نوبه خود محکی است برای ارزیابی این که آیا اتهامات متعدد بوش به مردم ایران باور کردنی و محکمه پسند است یا خیر.

شاید بد نباشد که آمریکایی ها خود را به جای مردم ایران بگذارند. کشور شما از سمت غرب شاهد حضور خشونت بار اشغالگران آمریکایی در عراق است و از شرق نیز همین حضور را در افغانستان می بینید. پاکستان در جنوب شرقی کشور شما در آتش ناآرامی های داخلی می سوزد. از آن سوی مرزهای غربی نیز اسرائیل دائماً شما را تهدید به نابودی نظنز با بمب هسته ای می کند. نیمی از ناوگان نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس مستقر است. ۲۸ سال است که آمریکا شما را تحریم کرده و بوش و چنی مدام در بوق حملات نظامی می دهند تا کشور شما را به عصر حجر بازگردانند.

علت این رفتارهای محبت آمیز این است که ایران در گذشته مسیر تردد کاروان های بزرگ تجاری بوده است و تاریخ بلندبالی از مهمان نوازی با مسافران دارد تا جایی که این روحیه جزء مولفه های فرهنگ ملی آنان درآمده و باعث غرور و افتخار ایرانیان است

همین مقدار کافی است که شما را دچار بدبینی کند، اما هیچ نشانی از بدبینی در دولت ایران برداشت نکردم. ایران کشور با عظمتی است و هشت هزار سال تاریخ دارد. زمانی که اجداد ما در لهستان و ایرلند در غار زندگی می کردند، اجداد ایرانیان پرستش گاه و کاخ می ساختند. ایران در دویست سال گذشته، به هیچ کشوری حمله نکرده است، اما از سوی کشوری که از قرن نوزدهم بدین سو به دفعات در جنگ های تجاوزکارانه ای دخالت داشته است، لاینقطع تهدید می شود. مردم و دولت ایران حق دفاع از خود را دارند و ما در ایالات متحده آمریکا موظفیم از آن ها حمایت کرده و از دولت خود بخواهیم که دست از سر ایران بردارد.

آیا دستاوردهای رضایت بخشی در ازای هزینه های سفر کسب کردید؟

فکر نمی کنم از این بهتر می شد. شبکه ضد جنگ ویرجینیا و روزنامه ریچموند دیفندر هیچ کدام منبع مالی یا کارکنان حقوق بگیر ندارند، از این رو برای تهیه پول سفر خیلی به زحمت افتادیم و دست به هر کاری زدیم و سرانجام نیز پیش از آن که به ایران برسیم اشتباهاتی را که از هر مسافری ممکن است

با مسئول گالری عکس آیت الله خمینی در تهران انجام دادیم.

این قضا در مجموع چه تأثیری بر شما داشت؟ چه چیزی یاد گرفتید که قبلاً نمی دانستید؟

اولین و مهم ترین تأثیر این بود که ایرانی ها واقعا «آمریکایی ها» را دوست دارند و دلشان می خواهد این علاقه را در عمل بیان کنند. همه- از شخصیت های روحانی گرفته تا بچه های مدرسه ای، خانواده های چوپان و حدود سیصد نیروی سپاه انقلابی ایران که تصادفاً با آن ها برخورد کردیم- با ما همچون قوم و خویش های قدیمی خود رفتار کردند، گرم، دوستانه، مهمان نواز و واقعا مشتاق برقراری ارتباط. قدر مسلم علت این رفتارهای محبت آمیز این است که ایران در گذشته مسیر تردد کاروان های بزرگ تجاری بوده است و تاریخ بلندبالی از مهمان نوازی با مسافران دارد تا جایی که این روحیه جزء مولفه های فرهنگ ملی آنان درآمده و باعث غرور و افتخار ایرانیان است. افزون بر این ها فهمیدیم که از میان پدران و مادران، معلمان، رسانه ها و حتی خود دولت، هیچ یک، نفرت از آمریکایی ها را به ایرانیان نمی آموزند. این موضوع

سر بزند، تکرار کردیم، اما تجاری که از سفر به ایران به دست آوردیم و چیزهایی که از اقامت در این کشور آموختیم، همه ارزشمند هستند. مضاف بر این که اکنون هر گاه با گروه‌های صلح، جمعیت‌های مذهبی، سازمان‌های عام‌المنفعه، اتحادیه‌ها و دوستان و همسایگان خود صحبت می‌کنیم، دارای جایگاه معتبر و قابل‌اعتنایی هستیم.

فکر می‌کنید چطور باید بن‌بست ایران و آمریکا را برطرف کرد؟

نظر شخصی من این است که همه مسائل به دولت آمریکا برمی‌گردد چون برای تامین منافع شرکت‌های بزرگ آمریکایی - به‌ویژه صنعت نفت - دست به هر کاری می‌زند. اتهامات دولت بوش علیه تهران، مناقشه و به‌فقد انحراف افکار عمومی دنیا از اهداف و نقشه‌های اصلی واشنگتن در منطقه صورت می‌گیرد.

به‌عنوان مثال، بوش تهران را به دخالت در عراق متهم می‌کند، در حالی که این آمریکا بود که در هشت سال جنگ از عراق پشتیبانی کرد و بعد آن کشور را تحریم کرد، اولین جنگ خلیج فارس را به راه انداخت، در سال ۲۰۰۳ دوباره به عراق حمله کرد و هنوز هم این کشور را در اشغال خود نگه داشته است. عراق همسایه آمریکا نیست و درست در این سوی کره خاک قرار دارد. همین‌ها برای اثبات «مداخله‌گری» آمریکا کافی نیست؟

واشنگتن، تهران را به خاطر تلاش برای توسعه انرژی هسته‌ای و کاهش اتکایش به نفت محکوم می‌کند. اما امروزه بیش از چهارصد نیروگاه هسته‌ای در ۲۵ کشور دنیا مشغول فعالیت هستند و تقریباً ۱۷ درصد برق جهان را تامین می‌کنند. حدود ۸۲ نیروگاه نیز در دست ساخت است. بنابراین چرا انرژی هسته‌ای برای آمریکا، لیتوانی، بلژیک و کره جنوبی حق است، اما برای ایران نه؟

حرف واشنگتن این است که برنامه انرژی هسته‌ای ایران صرفاً گامی به سوی ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. ایران این اتهام را تکذیب می‌کند و آمریکا مدرک معتبری برای اثبات خلاف گفته ایران ندارد، اما بوش می‌داند که می‌تواند مردم آمریکا را با این هوجبی‌گری‌ها بترساند. از طرف دیگر، اشکالی ندارد که آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه، چین، هند، پاکستان، کره شمالی و اسرائیل سلاح هسته‌ای داشته باشند. در واقع، آمریکا دارای ۱۰۰۰۰ سلاح هسته‌ای است که از مجموع سلاح‌های سایر کشورهای هسته‌ای دنیا بیشتر است، بنابراین تهدید هسته‌ای واقعی از کدام سوست؟ معلوم است که از واشنگتن.

بوش و چنی تصویر کشوری پنهان کار، هراس‌انگیز و تهدیدکننده را از ایران به نمایش می‌گذارند. هیأت ما در گرفتن ویزای سفر به ایران با هیچ مشکلی روبرو نشد، اما راهنمای ایرانی تور ما نخواهد توانست از دولت آمریکا ویزای سفر به ایالات متحده را بگیرد. به مردم کشور ما یاد می‌دهند که از ایرانی‌ها ترس و نفرت داشته باشند، اما کاملاً پیداست که

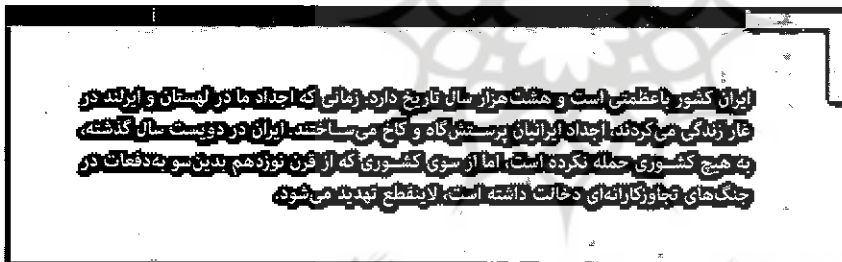
ندارید، از هیأت صلح مردمی به ایران دعوت کنید تا برای سازمان عام‌المنفعه، مدرسه، اتحادیه و جامعه دینی و همسایگان شما درباره ایران صحبت کنند. واجب است که حقایق ایران و بالاگرفتن خطر جنگ را به اطلاع همه برسانیم.

چطور می‌خواهید پیامتان را منتشر کنید؟

تا این زمان، دو تن از کهنه‌سربازان هیأت ما، در ترتیب‌دادن مصاحبه‌هایی با رسانه‌ها بیشترین موفقیت را داشته‌اند. مصاحبه آن‌ها از تلویزیون و رادیو پخش شد و حرف‌هایشان نیز در مطبوعات به چاپ رسیده است. روزنامه ما - ریچموند دیفندر - یک ویژه‌نامه چهارصفحه‌ای در شماره سپتامبر/اکتبر مشتمل بر نقل ماجرای سفر، گزارش و تعداد زیادی عکس منتشر خواهد کرد. اطلاعات زیادی در این خصوص در وبسایت شبکه ضد جنگ ویرجینیا WAWN آمده است. برنامه رادیویی نیم‌ساعته‌ای نیز با عنوان «DefendersLive» خواهیم داشت که از یک ایستگاه موج کوتاه محلی به نام WRIR-FM پخش خواهد شد و هر دوشنبه از ساعت ۱۳:۰۰-۱۲:۳۰ ظهر به وقت شرقی روی وبسایت قابل دسترسی است. ما در حال ترتیب‌دادن جلسات متعددی با گروه‌های مذهبی، کارگری، حقوق مدنی، خدمات اجتماعی و صلح هستیم تا به آن‌ها گزارش بدهیم و امیدوارم

ایرانی‌ها مدارای با مردم دیگر نقاط دنیا را می‌آموزند. بدیهی است اگر بزرگ‌ترین منبع طبیعی ایران گل آفتابگردان بود، هیچ‌گونه درگیری و منازعه‌ای به‌وجود نمی‌آمد. اما بزرگ‌ترین منبع ایران سومین ذخایر عمده نفت دنیا بعد از عربستان سعودی و عراق است. هر کس بر نفت خاورمیانه تسلط یابد، بر دنیای صنعتی حاکم شده است و خودبزرگ‌بینان کاخ سفید، پنتاگون و وال‌استریت خواهان تسلط بر دنیا هستند.

بوش، چنی، رایس و بقیه آن‌ها ادعا می‌کنند که قصدشان ترویج دموکراسی در ایران است. اما وقتی ایران در اوایل دهه ۱۹۵۰ از دموکراسی به سبک غربی برخوردار شد، آمریکا آن را سرنگون کرد، چرا؟ چون ایران اولین کشور خاورمیانه بود که صنعت نفت خود را ملی کرد. مهم این است که بفهمیم همه حرف و حدیث‌های واشنگتن درباره دموکراسی، کذب و دورویی محض است. دولت آمریکا هیچ‌وقت بر آفریقای جنوبی در زمانی که توسط رژیمی نژادپرست و تبعیض‌گرا اداره می‌شد، اعمال تحریم نکرد و هیچ‌وقت خواستار دموکراسی در آن‌جا نشد. در حقیقت ما نیز در آمریکا دموکراسی واقعی نداریم. وقتی طبق نظرسنجی‌ها ۷۰ درصد مردم خواهان خروج نیروهای ما از عراق هستند، اگر دموکراسی



می‌داشتیم، امروز در عراق نبودیم. آن‌چه که بوش و همه جمهوری خواهان و رقبایشان از حزب دموکرات خواهان آن هستند، خصوصی‌سازی نفت ایران است تا شرکت‌های نفتی آمریکا بتوانند به ایران وارد شوند و از آن بهره‌برداری کنند. اگر این کار از طریق دموکراسی اتفاق بیفتد، چه بهتر! اگر هم لازم شد با نصب یک حکومت دیکتاتوری - مانند عربستان سعودی، متحد نزدیک آمریکا - این سلطه حاصل شود، باز هم خوب است. در مغز بوش، «آزادی» و «دموکراسی» صرفاً کلمات رمزی برای پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرالی خصوصی‌سازی و استثمار خارجی هستند.

پیام شما به مردم، کنگره، سنای آمریکا و دولت بوش چیست؟

پیام ما به سیاستمداران این است: «آمریکا دست از سر ایران بردار!»
به مردم آمریکانیز این پیام را می‌دهیم که: «پول‌هایتان را پس‌انداز و از ایران دیدن کنید. با مردم رو در رو ملاقات کنید و آن وقت خود به قضاوت بنشینید که آیا آن‌ها دشمن هستند.» اگر امکان سفر به ایران را

بتوانم کتابچه یا جزوه‌ای در خصوص تجارب و مشاهداتمان در ایران بنویسم.

به نظر شما گروه‌های صلح آمریکا و جوامع تبعیدی ایرانی در آمریکا برای پیشگیری از حملات نظامی آمریکا به ایران باید چه کار کنند؟

باید آن را در جنبش ضد جنگ بزرگ‌نمایی و برجسته کنند. هر بار که می‌گوییم «آمریکا از عراق برو بیرون!» باید این را هم بگوییم که: «آمریکا دست از سر ایران بردار!» بخوانید، یاد بگیرید، مطالعه کنید، ببینید و ذهنتان را بارور کنید، همه‌جا از آن حرف بزنید، به جان دولت آمریکا بیفتید تا تحریم‌ها را لغو کند و به ایرانی‌ها ویزای سفر به آمریکا بدهد تا مستقیماً با مردم آمریکا صحبت کنند. رای هم بدهید، اما به خاطر داشته باشید که تنها راه واقعی و ماندگار برای دامن‌زدن به تغییر و تحول در آمریکا، یا هر جای دیگری، رانداختن حرکت‌های توده‌ها و مطالبه جامعه عادلانه‌ای است که مردم را مقدم بر منافع بدانند. ■

منبع: CASMII